

الركن الثالث في الصيغة

ركن سوم: صيغة طلاق

والأصل أنّ النكاح عصمة مستفادة من الشرع، لا يقبل التقايل، فيقف رفعها على موضع الإذن. فالصيغة المتلقاة لإزالة قيد النكاح: أنت طالق، أو فلانة، أو هذه، وما شاكلها من الألفاظ الدالة على تعيين المطلقة. فلو قال: أنت الطلاق، أو طلاق، أو من المطلقات، لم يكن شيئاً ولو نوى به الطلاق. وكذا لو قال: أنت مطلقة. ولو قال: طلقت فلانة، لا يقع.

اصل بر این است که ازدواج یک مانع و پیمان برگرفته از شرع است که نمی توان بدون اجازه شرع آن را لغو کرد، پس برطرف کردن آن نیازمند به صیغه شرعی است و صیغه شرعی برای طلاق که از بین برنده پیمان ازدواج می باشد عبارت است از: «انتِ طالق» یا «فلانة یا هذه طالق» (یعنی تو یا فلانی یا این زن طلاق داده شده هستی) و یا الفاظی مانند اینها که زن طلاق داده شده را مشخص می کند. پس اگر بگوید: «انتِ الطلاق یا طلاق یا من المطلقات» صحیح نیست، حتی اگر قصد طلاق داشته باشد، و همچنین اگر بگوید: «انتِ مطلقه» (تو مطلقه هستی) و یا بگوید: «طلقت فلانة» (فلانی طلاق داده شد) طلاق واقع نمی شود.

ولا يقع الطلاق بالكناية، ولا بغير العربية مع القدرة على التلفظ باللفظة المخصوصة، ولا بالإشارة إلا مع العجز عن النطق. ويقع طلاق الأخرس بالإشارة الدالة.

طلاق با لفظ کنایه صورت نمی پذیرد. همچنین با وجود توانایی بر گفتن صیغه مخصوص عربی، طلاق با زبان دیگری جاری نمی شود. به علاوه با اشاره کردن طلاق واقع نمی شود، مگر اینکه توانایی سخن گفتن را نداشته باشد، و شخص لال با اشاره ای که مفهوم را برساند طلاق می دهد و صحیح است.

ولا يقع الطلاق بالكتابة وهو قادر على التلفظ. نعم، لو عجز عن النطق فكتب ناوياً به الطلاق، صح.

اگر بتواند صحبت کند با نوشتن نمی تواند طلاق بدهد، اما اگر از سخن گفتن ناتوان باشد و با قصد طلاق دادن صیغه طلاق را بنویسد، صحیح است.

ولو قال: هذه خلية، أو برية، أو حبلك على غاربك، أو الحقي بأهلك، أو باين، أو حرام، أو بته، أو بتلة، لم يكن شيئاً نوى الطلاق أولم ينوه. ولو قال: اعتدي، ونوى به الطلاق، لا يصح. ولو خيرها وقصد الطلاق، فإن اختارته أو سكتت ولو لحظة، فلا حكم. وإن اختارت نفسها في الحال فلا حكم له أيضاً.

اگر به جز لفظ طلاق سایر الفاظ را به کار ببرد صحیح نیست، مانند: «هذه خُلية»، «برية» (این زن آزاد یا رها است)، «حَبْلک علی رِغابک» (طنابت را بر گردنت انداختم)، «أَلحقی بِاهلِک» (نزد خانواده‌ات برگرد) و همچنین این الفاظ «باین»، «حرام»، «بتة»، «بتلة» نیز طلاق را جاری نمی‌سازد، چه قصد طلاق داشته باشد یا نداشته باشد. اگر بگوید: «اعتدی» (عده نگه دار) و قصد طلاق داشته باشد، صحیح نیست، و اگر با قصد طلاق دادن او را در طلاق دادن خودش مخیر کند، زن بپذیرد یا نپذیرد طلاق واقع نمی‌شود.

ولو قيل: هل طلقت فلانة؟ فقال: نعم، لا يقع الطلاق. ولو قيل: هل فارقت أو خليت أو أبنت؟ فقال: نعم، لم يكن شيئاً.

اگر گفته شود: آیا فلانی را طلاق دادی و او بگوید: بله، طلاق واقع نمی‌شود، و اگر گفته شود آیا از او فارغ شدی یا جدا شدی یا تنها شدی، و مرد بگوید: بله، طلاق محقق نمی‌گردد.

ويشترط في الصيغة تجريدتها عن الشرط والصفة. ولو فسر الطلقة باثنتين أو ثلاث يقع واحدة، بقوله: طالق، ويلغي التفسير. ولو قال: أنت طالق للسنة صح إذا كانت طاهرة، ولو قال للبدعة لا يقع؛ لأن البدعي لا يقع والآخر غير مراد.

باید صیغه طلاق بدون هیچ قید یا شرطی باشد، و اگر طلاق را به دو بار یا سه بار تفسیر کند^(۱) با گفتن لفظ «طالق» تنها یک بار طلاق واقع و تفسیر آن (دو یا سه مرتبه) ملغی می‌گردد. اگر بگوید: «انت طالق للسنة» (تو براساس سنت طلاق داده شده‌ای) اگر زن پاک باشد صحیح است، و اگر بگوید: «انت طالق للبدعة» (تو براساس بدعت طلاق داده شده‌ای) طلاق واقع نمی‌شود، زیرا طلاق براساس بدعت صحیح نیست.

تفريع:

نکته:

إذا قال: أنت طالق في هذه الساعة إن كان الطلاق يقع بك، لا يصح إن كان المطلق لا يعلم حالها؛ لتعليقه على الشرط، أما لو كان يعلمها على الوصف الذي يقع معه الطلاق فيصح؛ لأن ذلك ليس بشرط، بل أشبه بالوصف وإن كان بلفظ الشرط.

هنگامی که بگوید: اگر طلاق بر تو بتواند واقع شود (شرایط طلاق را داشته باشی) تو را در این لحظه طلاق دادم، اگر طلاق دهنده از وضعیت زن خبر نداشته باشد صحیح نیست، چون طلاق مشروط شده، اما اگر بداند که

1- مانند اینکه بگوید «انت طالق ثلاثا» تو را سه بار طلاق دادم. (مترجم)

زن دارای خصوصیات لازم طلاق است، صحیح است؛ چون این شرط نیست، بلکه توصیف محسوب می‌شود، اگرچه با لفظ شرط آمده است.

ولو قال: أنت طالق أعدل طلاق، أو أكمله، أو أحسنه، أو أقبحه، أو أحسنه وأقبحه، صح ولم تضر الضمائم. وكذا لو قال: ملاء مكة، أو ملاء الدنيا. ولو قال: لرضا فلان، فإن عني الشرط بطل، وإن عني الغرض لم يبطل. وكذا لو قال: إن دخلت الدار - بكسر الهمزة - لم يصح. ولو فتحها صح إن عرف الفرق فقصد.

اگر بگوید: تو را طلاق دادم به عادلانه‌ترین طلاق، یا کامل‌ترین، یا نیکوترین یا زشت‌ترین نوع آن، طلاق صحیح است، و این مطالب اضافه شده، به طلاق آسیبی نمی‌رساند. همچنین اگر بگوید: تو را در مقابل مکه یا دنیا طلاق دادم و یا بگوید برای رضایت فلانی طلاق دادم، اگر به معنای شرط باشد باطل است، اما اگر برای بیان هدف باشد اشکالی ندارد، و همچنین اگر بگوید: اگر وارد خانه شدم تو را طلاق می‌دهم، صحیح نیست. همچنین اگر بگوید: اگر داخل خانه شدی تو را طلاق می‌دهم» صحیح نیست ولی اگر بگوید «اینکه داخل خانه شدی تو را طلاق دادم» صحیح است، اگر تفاوت این دو جمله را بداند و قصد طلاق داشته باشد.⁽²⁾

ولو قال: أنا منك طالق لم يصح، لأنه ليس محلاً للطلاق. ولو قال: أنت طالق نصف طلقة، أو ربع طلقة، أو سدس طلقة لم يقع؛ لأنه لم يقصد الطلقة. ولو قال: أنت طالق، ثم قال: أردت أن أقول: أنت طاهر، قبل منه ظاهراً، ودين في الباطن بنيته.

اگر مرد بگوید: «انا منك طالق» (یعنی من از تو جدا شده هستم) صحیح نیست، چون مرد طلاق داده نمی‌شود. اگر بگوید: «تو را طلاق دادم نصف طلاق، یا یک چهارم طلاق یا یک ششم طلاق» صحیح نیست، چون طلاق را قصد نکرده است. اگر بگوید: «انت طالق» سپس بگوید: می‌خواستم بگویم «انت طاهر» بنا بر ظاهر از او پذیرفته می‌شود و بنا بر باطن و نیتش جزا داده می‌شود.

ولو قال: يدك طالق، أو رجلك طالق، لم يقع. وكذا لو قال: رأسك أو صدرك أو وجهك. وكذا لو قال: ثلاثك أو نصفك أو ثلاثك. ولو قال: أنت طالق ثلاثاً إلا ثلاثاً، صحت واحدة إن نوى بالأول الطلاق، وبطل الاستثناء.

اگر بگوید: دست یا پا یا سر یا سینه یا صورتت را طلاق دادم، صحیح نیست. همچنین اگر بگوید: یک سوم، دو سوم یا نصف تو را طلاق دادم، صحیح نیست، و اگر بگوید تو را طلاق دادم، سه بار به جز سه بار، یک طلاق صحیح است؛ البته اگر از جمله اول قصد طلاق داشته باشد، و استثنا باطل می‌شود.

2- اصل عبارت عربی «إن دخلت الدار»... لم يصح، و «أن دخلت الدار»... يصح. مراد از این مطلب، تفاوت لفظ ان دخلت و آن دخلت در زبان عربی می‌باشد. (مترجم)

ولو قال: أنت طالق غير طالق، فإن نوى الرجعة صح؛ لأن إنكار الطلاق رجعة. وإن أراد النقض حكم بالطلاق. ولو قال: طلاقاً إلا طلاقاً لغني الاستثناء، وحكم بالطلاق بقوله: طالق. ولو قال: زينب طالق، ثم قال: أردت عمرة، وهما زوجتان، قبل.

اگر بگوید: «انتِ طالقِ غیرِ طالقِ» (یعنی تو طلاق داده شده هستی که طلاق داده نشدی) اگر از عبارت دوم قصد رجوع داشته باشد، طلاق صحیح است و رجوع محسوب می‌شود، چون انکار طلاق رجوع است، و اگر قصد رجوع نداشته باشد و نیتش بر هم زدن طلاق باشد، طلاق واقع می‌شود. همچنین اگر بگوید: «انت طلاقاً الا طلاقاً» جمله استثنا اثری ندارد و با گفته: «انتِ طالقِ» طلاق جاری می‌گردد.

اگر بگوید: «زینب طالقِ» سپس بگوید: منظورم عُمره بوده است و هر دو همسرانش باشند، عُمره طلاق داده می‌شود.

ولو قال: زينب طالق بل عمرة وقع طلاق زينب دون عمرة، ولو قال: زينب طالق بل عمرة طالق، طلقتا جميعاً إن قصد طلاقهما، وإذا كان يقصد استدراك خطأ ذكره زينب وقع طلاق عمرة فقط.

اگر بگوید: «زینب طالقِ بل عُمره» (زینب را طلاق دادم بلکه عمره را)، زینب طلاق داده می‌شود نه عمره، و اگر بگوید: «زینب طالقِ بل عمرة طالق» (زینب را طلاق دادم بلکه عمره را طلاق دادم) هر دو طلاق داده می‌شوند، اگر قصد طلاق دادن هر دو را داشته باشد، و اگر قصد اصلاح اشتباهش (که به جای نام عمره نام زینب را به زبان آورده است) را داشته باشد فقط عمره طلاق داده می‌شود.